



عبدالاحمد فیض
عضو هیئت تحریر ا.ح.ا.

نقض مضاعف قانون اساسی با تداوم ساختار کنونی قدرت در کابل

تئوری مشروعیت و مبنای قانونی استمرار قدرت در وجود ساختار و میکانیزمهای کنونی در دولت وحدت ملی درین روزها با نزدیک شدن ضرب الاجل موعد تغییر سیستم سیاسی و یا تغییر نظام ریاستی به پارلمانی برگرفته از توافقات سیاسی که صرفاً با تدویر و فراخوانی لویه جرگه قانون اساسی و ایجاد تغییرات و تعدیلات در آن ممکن میگردد یکبار دیگر به یکی از مباحث داغ در محافل سیاسی، حقوقی و رسانه‌ای کشور مبدل و حضور هیأت عالرتبه و مقام دیپلماتیک ایالات متحده بریاست جان کیری در کابل و ایجاد تفاهم مشترک مبنی بر ادامه کار این دولت با مقامهای اصلی قدرت در دولت وحدت ملی که آقای وزیر خارجه دوسال قبل در معماری این ساختار بیمار و متناقض قانون اساسی نقش سازنده ایفاء داشت، به اهمیت این مباحث فزونی قابل ملاحظه بخشید.

بایک نگاه مختصر به گذشته خلقت این ساختار مریض گونه بایست اذعان نمود، که ایجاد تشکیلات سیاسی بنام **دولت وحدت ملی** که با سیستم های سیاسی رایج و متعارف جهانی در مغایرت قرار دارد، درست زمانی از سوی معماران این پدیده ناقص الخلقت طراحی گردید که انتخابات، به هدف گزینش یک رئیس جمهور قانونی و ایجاد یک دولت منتخب از مسیر قانون ان منحرف و وقوع تخلفات و تقلبات گسترده انتخاباتی امیدواریهای مردم را در ایجاد یک اداره مشروع به یأس مبدل نمود. نا رضایتی های همگانی، تشدید بحران سیاسی ناشی از عدم اعلام نتایج انتخابات و موضعگیری های خصمانه دو گروه رقیب در انتخابات سال (۱۳۹۳) هجری شمسی که با گسترش روز افزون حملات مخالفان مسلح و فرار ثروت از کشور توأم گردید، موجب شد تا حاکمان میان خارجی کابل و تمویل کننده انتخابات در رأس ایالات متحده، طرح ایجاد میکانیزمهای را بنظر فروکش نمودن جواشفته سیاسی در کابل رویدست قرار دهد و وزیر خارجه کیری از سوی واشنگتن توظیف گردید تا با انجام مذاکرات سیاسی که مسلماً با ترغیب و تخویف توأم بود طرفین منازعه انتخاباتی را در کابل به طرح تشکیل یک اداره مشترک که بر بنیاد تقسیم مساویانه قدرت استوار باشد متقاعد سازد. لذا بعد از چندین روز چانه زنیها و جدال بر سر چگونگی تقسیم قدرت سرانجام به ایجاد این پدیده غیر متعارف بر بنیاد یک اعلامیه رفع سئوتفاهم فی مابین رقبای منازعه بتاريخ (۱۷) اسد (۱۳۹۳) مطابق (۱۸) اگست سال (۲۰۱۴) میلادی در تحت

خود تصویب آن را در تعارض با قانون اساسی باعث وبه حاکمیت قانون اساسی در حوزه تعیین و تثبیت نحوه سیستم و نظام سیاسی خاتمه بخشید ، وجود میداشت ، دوسال که در منا زعه و مخالفتهای عدیده تقسیم صلاحیتهای و تقسیم پستهای دولتی که نه بر مبنای اصل تخصص و شا بیسته سالاری بلکه بر پایه شناخت ، تعلقات گروهی و نومنکلاتوریزم استوار بود گذشت ، زمان کافی برای اجرائی کردن تعهدات طرفین و بویژه تدویر لوی جرگه بمنظور تعدیل قانون اساسی بود که با ایجاد تعدیلات لازم در آن ، جایگاه حقوقی ریاست اجرائی، تثبیت و از تداوم حیات سیاسی یک ساختار فراقانونی که بدون تردید استمرار آن پیامد های ناگواری را برای کشور در قبال دارد اجتناب میگردید. هکذا سیاست انفعالی دولت در عرصه روابط خارجی، فقدان دکتورین دفاع قاطعانه از استقلال ، حاکمیت و امنیت ملی ، دوگانگی پالیسی صلح و جنگ در برابر مخالفان مسلح مزدور که بدستور بیگانه بمثابه ابزار سیاست خارجی اسلام آباد خون بی گناهان را در کشور ما میریزد، باعث شده است تا مخالفان مسلح سیاست اشتی و مصالحه دولت را دلیل ضعف و ناتوانی اداره کابل تلقی و این مخالفان صادق سیاسی و برادران ناراضی تداوم سیاست یکجانبه مصالحه دولت را با تشدید حملات تروریستی انهم در مکانهای غیر نظامی پاسخ دهند. اعتماد بی بنیاد سیاسیون و نخبه گان در حکومت افغانستان به وعده های مکرر پاکستان مبنی بر قطع ادامه مساعدتهای گسترده سیاسی، مالی و نظامی به جنگجویان افغانی و گروههای دهشت افکن از کشورهای دیگر مستقر در خاک پاکستان و همکاری در روند صلح افغانستان باتوجه به گذشته سیاه مناسبات آن کشور که به هیچ اصول و معیاری منجمله قطع دخالت و ترک منازعه از طریق صلح امیز نسبت به کشور ما باور نداشته و منافع راهبردی خود را در استمرار بحران به منظور تضعیف حاکمیت افغانستان دنبال مینماید ، باعث گردیده است تا مخالفان مسلح ویا به اصطلاح کابل مخالفان سیاسی که با انواع متناوب از جنگ افزارها مجهز هستند ، هارتر شده و به گسترش قتل، ویرانی، ترور و وحشت در کشور تلاش نمایند. لذا مسلم مینماید که در چنین فضای اشفته سیاسی ، عمق اختلافات در میان سرمداران قدرت ، وابستگی ها و نیازمندیهای شدید افغانستان به ادامه همکاریهای اقتصادی و نظامی خارجی و بلاخره ، بحران در عرصه مشروعیت دولت ویا نظام کنونی یکبار دیگر باعث گردید تا واشنگتن با ابراز نگرانی از وضعیت در حال استحاله افغانستان ، سیاست حمایت از روند قانونمند تحولات داخل نظام سیاسی افغانستان را کنار گذاشته و با فرستادن مقام بلند پایه دیپلوما تیک آن کشور در رأس جان گیری وزیر امور خارجه در کابل و مذاکرات مخفیانه با سران دولت وحدت ملی که به صدور دستور ادامه قدرت حکومت کنونی بدون توجه به نگرانیهای فزاینده مردم افغانستان از عدم انجام تعهدات و وجایب دولت مبنی ایجاد تعدیلات در قانون اساسی و تغییر سیستم سیاسی به پارلمانی انجا مید ، نقض مضاعف قانون اساسی کشور در دستور کار قرار گرفته که بدون تردید اقدامات ازینگونه نه تنها مداخله اشکار در امور داخلی یک کشور مستقل تعریف میگردد، بلکه بوضوح بیانگر آنست که سیاستمداران در دولت کنونی فاقد درایت در پاسداری از ارزشهای قانون اساسی و در فقدان صلاحیتهای لازم در اداره ، رهبری و انسجام امور داخلی بسر برده و نقض سیستماتیک قانون اساسی در همه سطوح بیک پدیده معمولی در کشور مبدل گردیده است.